۱۲۴۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اني اسئلك بقوتك
التى وسعت بها كل

ان تدنيني من قربك وان
توزعني شكرك وان تلهمني
ذكرك اللهم اني اسئلك

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشنده و مهربان

اللهم انی اسئلک برحمتک

خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا برحمت تو

التی وسعت کل شیء

که فرا گرفته است هر چیزی را

وبقوتک التی قهرت بها

و بتوانائی تو که غلبه کرده بان

کل



کل شیء وخضع لها کل شیء

هر چیزی را و منقاد گردید براو هر چیزی

وذل لها کل شیء وبجبروتک

و خوار گردید براو هر چیزی و به بزرگواری تو

التی غلبت بها کل شیء

که غلبه کرده بان هر چیزی را

وبعزتک التی لا یقوم لها

و بعزت تو که در برابر نایستد براو

شیء وبعظمتک التی ملأت

چیزی و بعظمت تو که پر کرده است

کل شیء وبسلطانک

هر چیزی را و بپادشاهی تو

الذی علا کل شیء وبوجهک

که برتری یافت هر چیزی را و بذات مقدس تو

اَلْبَاقِی بَعْدَ فَنَاءِ کُلِّ شَیْءٍ
که باقی است بعد از فانی شدن هر چیزی
وَبِاَسْمَائِکَ الَّتِی مَلَاَتْ
و بنامهای تو که پر کرده است
اَرْکَانَ کُلِّ شَیْءٍ وَبِعِلْمِکَ الَّذِی
ارکان هر چیزی را و بدانش تو که
اَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ وَبِنُورِ وَجْهِکَ
که احاطه کرده است بهر چیزی و بنور بزرگی ذات
اَلَّذِی اَضَاءَ لَهُ کُلُّ شَیْءٍ
که روشن شده است باو هر چیزی
یَا نُورُ یَا قُدُّوسُ یَا اَوَّلَ الْاَوَّلِینَ
ای هویدا ای پاکیزه ای پیشتر از پیشینیان
وَیَا آخِرَ الْآخِرِینَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
و ای آخر از پسینیان خداوندا بیامرز

لی



لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ
از برای من گناهانی را که میدرد پرده عصمت را
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی
خداوندا بیامرز برای من گناهانی را که
تُنْزِلُ النِّقَمَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی
فرود می آورد عذاب را خداوندا بیامرز برای من
الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ
گناهانی را که تغییر میدهد نعمتها را
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ
خداوندا بیامرز از برای من گناهانی را
الَّتِی تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اَللّٰهُمَّ
که حبس میکند دعا را خداوندا
اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلَاءَ
بیامرز از برای من گناهانی را که فرود میاورد بلا را

اللهم اغفر لي الذنوب

خداوندا بیامرز از برای من گناهانی

التي تقطع الرجاء اللهم

که میبرد امید را خداوندا

اغفر لي كل ذنب اذنبته

بیامرز برای من هر گناهی را که کردم اورا

وكل خطيئة اخطأتها

و همه خطائی را که ناگاه بجا آوردم او را

اللهم اني اتقرب اليك

خداوندا بدرستیکه من نزدیکی میجویم بسوی تو

بذكرك واستشفع بك الى

بیاد تو و شفیع میگردانم ترا بسوی

نفسك واسئلك بجودك

تو و در میخواهم ترا بجود تو

ان تدنيني



ان تدنيني من قربك و

آنکه نزدیک گردانی مرا بقرب خود و اینکه

توزعني شكرك وان تلهمني

توفیق دهی مرا بشکر خود و اینکه الهام کنی مرا

ذكرك اللهم اني اسئلك

ذکر خود خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا

سؤال الخاضع متذلل خاشع

سؤال کسی که با خضوع باشد و اظهار مذلت نماید با خشوع

ان تسامحني وترحمني وتجعلني

اینکه مسامحه کنی مرا و رحم کنی مرا و بگردانی

بقسمك راضيا قانعا وفي

بقسم خود راضی قانع و در

جميع الاحوال متواضعا

همه احوال تواضع کننده

اللّهمّ و اسألك سؤال من
خداوندا سؤال میکنم ترا سؤال کسی
اشتدّت فاقته و انزل بك
که سخت باشد فقر او و فرود آورده بتو
عند الشدائد حاجته و
در نزد سختیها حاجت خود را و
وعظم فیما عندك رغبته
و بزرگ شده از آنچه نزد توست خواهش او
اللّهمّ عظم سلطانك
خداوندا بزرگست پادشاهی تو
وعلا مكانك وخفی مكرك
و بلندست جای تو و پنهانست مکر تو
وظهر امرك وغلب قهرك
و آشکارست امر تو و غالبست قهر تو

وجر



وجرت قدرتك و لا یمكن
و جاریست قدرت تو و ممکن نیست
الفرار من حكومتك اللّهمّ
گریختن از حکومت تو خداوندا
لا اجد لذنوبی غافرا ولا
نمی‌یابم برای گناهان خود آمرزنده و نه
لقبائحی ساترا ولا لشیء
مر قبایح خود را پوشنده و نه مر چیزی
من عملی القبیح بالحسن
از کردار زشت را به نیکی
مبدّلا غیرك لا اله الّا
بدل کننده غیر تو نیست خدائی مگر
انت سبحانك وبحمدك
تو پاکی تو و بحمد تو

ظَلَمْتُ نَفْسى وَتَجَرَّاْتُ بِجَهْلى
ستم كردم برخود وجرأت كردم بنادانى خود

وَسَكَنْتُ اِلى قَديمِ ذِكْرِكَ لى وَ
وساكن شدم بسوى ديرينه يادتو مرا و

مَنِّكَ عَلَىَّ اَللّهُمَّ مَوْلاىَ
منت تو برمن خداوندا اى مولاى من

كَمْ مِنْ قَبيحٍ سَتَرْتَهُ وَ
چو بسيار از كار زشت كه پوشانيدى اورا

كَمْ مِنْ فادِحٍ مِنَ الْبَلاۤءِ اَقَلْتَهُ
وچو بسيار از گران از بلاها كه كم كردى

وَكَمْ مِنْ عِثارٍ وَقَيْتَهُ وَكَمْ
وبسا از لغزشها كه نگاه داشتى اورا وبسا

مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَكَمْ مِنْ
از ناخوشيها كه دفع كردى اورا وبسا از

ثنا



ثَناۤءٍ جَميلٍ لَسْتُ اَهْلاً لَهُ
ثناى نيكو كه نبودم من سزاوار او

نَشَرْتَهُ اَللّهُمَّ عَظُمَ بَلاۤئى
كه پهن كردى اورا خداوندا بزرگ شد بلاى من

وَاَفْرَطَ بى سُوۤءُ حالى وَقَصُرَتْ
وازحد گذشت بدى حالم ونارسا كرد

بى اَعْمالى وَقَعَدَتْ بى اَغْلالى
مرا كردارم وعاجز كرده مرا غلهاى من

وَحَبَسَنى عَنْ نَفْعى بُعْدُ اَمَلى
ومنع نموده مرا از نفع من دورى آرزوى من

وَخَدَعَتْنِى الدُّنْيا بِغُرُورِها
وفريب داد مرا دنيا بفريب خود

وَنَفْسى بِخِيانَتِها وَمِطالى
ونفس من بخيانت خود وپس انداختن

يا سيدي فأسئلك بعزتك
ای آقای من پس سؤال میکنم تورا بعزت تو
ان لا يحجب عنك دعائي
اینکه منع نکند از تو دعای مرا
سوء عملي وفعالي ولا
بدی عمل من و کارهای من و
تفضحني بخفي ما اطلعت
رسوا مکن مرا بنهانی چیزی که مطلع شدی
عليه من سري ولا تعاجلني
برآو از رازهای من و زود مگیر مرا
بالعقوبة على ما عملته في
بعقوبت برآنچه کردم آنرا در
خلواتي من سوء فعلي وإسائتي
خلوتهای خود از بدی کردارم



ودوام تفريطي وجهالتي
و همیشگی تقصیر خود و نادانی خود
وكثرة شهواتي وغفلتي
و بسیاری خواهشهای خود و غفلت خود
وكن اللهم بعزتك لي في الأحوال
و باش خداوندا بعزت خود مرا در احوال
كلها رؤوفا وعلي في جميع
همه او مهربان و بر من در همه
الأمور عطوفا الهي وربي من
امور مهربان ای خدای من و پروردگار من
لي غيرك أسأله كشف ضري
کیست مرا غیر از تو که درخواهم از او گشودن بدحالی خود
والنظر في أمري الهي ومولاي
و نگریستن در کار خود ای خدای من و مولای من

اجريت علي حكما اتبعت فيه
جاری کرده برمن حکمی را که پیروی کردم در ان
هوى نفسي ولم احترس فيه
خواهش نفس خود را و نگهبانی نکردم در ان
من تزيين عدوي فغرني بما
از زینت دادن دشمن خود را پس فریب داد
اهوى واسعده على ذلك
بانچه خواهست و نیکبخت کرد او را براین
القضاء فتجاوزت بما جرى
حکم پس تجاوز کردم بانچه جاری شده
علي من ذلك بعض حدود
برمن از این پاره حدود تو
وخالفت بعض اوامرك فلك
و مخالفت کردم پاره امرهای تو را پس تو راست

الحمد



الحمد علي في جميع ذلك ولا حجة
ستایش برمن در همه این و نیست حجتی
لي فيما جرى علي فيه قضاؤ
مرا در انچه جاری شده برمن در ان حکم تو
والزمني فيه حكمك وبلاؤ
و لازم کرد مرا در ان حکم تو و بلای تو
وقد اتيتك يا الهي بعد تقصيري
و بتحقیق که آمدم تورا ای خدای من بعد از تقصیر خود
واسرافي على نفسي معتذرا
و از حد گذشتن بر نفس خود عذرخواهنده
نادما منكسرا مستقيلا
پشیمان شکسته خواهان عفو
مستغفرا منيبا مقرا مذعنا
آمرزش خواهنده بازگردنده اقرار کننده عهد دارنده

مُعْتَرِفاً وَلا أَجِدُ مَفَرّاً مِمّا

اعتراف کننده نمی یابم گریزگاهی از آنچه

كانَ مِنّي وَلا مَفْزَعاً أَتَوَجَّهُ

صادر شده از من و نه پناهی که رو کنم بسوی او

إِلَيْهِ في أَمْري غَيْرَ قَبُولِكَ

در کار خود غیر از قبول کردن تو

عُذْري وَإِدْخالِكَ إِيّايَ

عذر مرا و داخل کردن تو مرا در

في سَعَةٍ مِنْ رَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَاقْبَلْ

گشادگی از رحمت خود خداوندا پس قبول کن

عُذْري وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرّي

عذر مرا و رحم کن شدة بدحالی مرا

وَفُكَّني مِنْ شَدِّ وَثاقي يا رَبِّ

و رها کن مرا از بستن گناهان من پروردگارا



ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَني وَرِقَّةَ

رحم کن ضعف بدن مرا و نازکی

جِلْدي وَدِقَّةَ عَظْمي يا مَنْ

پوست مرا و باریکی استخوان مرا ای کسیکه

بَدَأَ خَلْقي وَذِكْري وَتَرْبِيَتي وَ

ابتدا کرده آفریدن مرا و یاد مرا و تربیت مرا و

بِرّي وَتَغْذِيَتي هَبْني لِابْتِداءِ

نیکی مرا و غذا دادن مرا ببخش مرا بجهة ابتداء

كَرَمِكَ وَسالِفِ بِرِّكَ بي يا إِلٰهي

کرم خود و برای نیکیهای گذشته از آن بمن کرده ای خدای من

وَسَيِّدي وَرَبّي أَتُراكَ

و آقای من و پروردگار من آیا میدانی خود را

مُعَذِّبي بِنارِكَ بَعْدَ تَوْحيدِكَ

که عذاب کنی مرا باتش خود بعد از یگانه دانستن تو

وَبَعْدَ مَا انْطَوىٰ عَلَيْهِ قَلْبِي
و بعد از آنچه پیچیده شده برآن دل من
مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَهِجَ بِهِ لِسَانِي
از شناختن تو و گویا شده بآن زبان من
مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي
از یاد تو و محکم کرده است اورا دل من
مِنْ حُبِّكَ وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي
از دوستی تو و پس از راستی اعتراف من بگناه خود
وَدُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ
و دعا کردن من از روی زاری برای پروردگاری تو
هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ
دور است تو بزرگتر از آنی که
تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ أَوْ تُبَعِّدَ
ضایع کنی کسی را که خود تربیت کرده او یا دور گردانی

آن



مَنْ أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ
کسیرا که نزدیک گردانیده اورا یا براندی کسیرا که جا داده اورا
أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ
یا بگذاری بسوی بلاء کسیرا که کفایت شر از او
وَرَحِمْتَهُ وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي
کرده و رحم کرده اورا و کاش میدانستم ای بزرگ من
وَإِلٰهِي وَمَوْلَايَ أَتُسَلِّطُ النَّارَ
و خدای من و مولای من آیا مسلط خواهی کرد آتش را
عَلَىٰ وُجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ
بر روهائی که در افتاده‌اند نزد بزرگی تو
سَاجِدَةً وَعَلَىٰ أَلْسُنٍ نَطَقَتْ
سجده کنندگان و بر زبانهائی که گویا شده‌اند
بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ
به یگانگی تو راستگویان و بشکر تو

مادحة وعلى قلوب اعترفت

مدح گویان و بر دلهائی که اعتراف کرده

بالهيتك محققة وعلى ضمائر

بخدائی تو از روی حقیقت و یقین و بر خاطرهائی

حوت من العلم بك حتى صارت

که احاطه کرده است از علم تو تا آنکه گردیده اند

خاشعة وعلى جوارح سعت

با خشوع و بر عضوهائی چند که رفته اند

الى اوطان تعبدك طائعة

بسوی محلهای عبادت تو بطوع و رغبت

واشارت باستغفارك مذعنة

و اشاره کرده اند بطلب آمرزش تو از روی اعتقاد

ما هكذا الظن بك ولا اخبرنا

نیست چنین گمان ما بتو و خبر داده نشده ایم

بفضلك



بفضلك عنك يا كريم يا رب

بفضل تو از تو ای صاحب کرم ای پروردگار من

وانت تعلم ضعفي عن قليل

تو میدانی ناتوانی مرا از اندکی

من بلاء الدنيا وعقوباتها

از بلاهای دنیا و عذابهای آن

وما يجري فيها من المكاره

و آنچه جاری میشود در آن از مکروهات

على اهلها على ان ذلك بلاء

بر اهل آن با آنکه این بلا است

ومكروه قليل مكثه يسير

و ناخوشی که اندک است ماندن او و کم است

بقاؤه قصير مدته فكيف احتما

بقای او و کوتاه است مدت او پس چگونه تاب

لِبَلاءِ الآخِرَةِ وَجَليلِ وُقُوعِ
اوردن من مر بلای اخرة را و بر بزرگ واقع شدن
الْمَكارِهِ فيها وَهُوَ بَلاءٌ تَطُولُ
ناخوشیها در ان و حال انکه ان بلائیست که دراز است
مُدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقامُهُ وَلا
مدت او و همیشگی است اقامت ان و
يُخَفَّفُ عَنْ اَهْلِهِ لاَِنَّهُ لا يَكُونُ
سبک نمیشود از اهل خود زیرا که نمی باشد
اِلاّ عَنْ غَضَبِكَ وَانْتِقامِكَ
مگر از غضب تو و انتقام کشیدن تو
وَسَخَطِكَ وَهذا ما لا تَقُومُ
و خشم تو و این چنین امریست که نمیتواند
لَهُ السَّمواتُ وَالاَْرْضُ يا سَيِّدي
در برابر او بایستد اسمانها و زمین ها ای اقای من
فكيف



فَكَيْفَ بي وَاَنَا عَبْدُكَ الضَّعيفُ
پس چگونه تاب اورم و حال انکه منم بنده تو ام که ناتوان
الذَّليلُ الْحَقيرُ الْمِسْكينُ
و خوار و نکوهیده و بی مقدار و مسکینم و بیچارگی کننده ام
الْمُسْتَكينُ يا اِلهي وَرَبّي
و بیچارگی کننده ام ای خداوند من و پروردگار من
وَسَيِّدي وَمَوْلايَ لاَِيِّ
و بزرگ من و اقای من بر کدام یک
الاُْمُورِ اِلَيْكَ اَشْكُو وَلِما
از کارها بسوی تو شکایت کنم و برای
مِنْها اَضِجُّ وَاَبْكي لاَِليمِ الْعَذابِ
کدام یک از انها فریاد کنم و بگریم ایا برای دردناکی عذاب
وَشِدَّتِهِ اَمْ لِطُولِ الْبَلاءِ وَمُدَّتِهِ
و سختی ان یا برای درازی بلاء و مدت ان

فَلَئِنْ صَيَّرْتَنِي فِي الْعُقُوبَاتِ
پس اگر گردانی مرا در عقوبت
مَعَ أَعْدَائِكَ وَجَمَعْتَ بَيْنِي
با دشمنان خود و جمع کنی میان من
وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ وَفَرَّقْتَ
و میان اهل بلای خود و جدائی افکنی
بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ
میان من و میان دوستان خود و اولیای خود
فَهَبْنِي يَا إِلٰهِي وَسَيِّدِي وَ
پس بخش مرا ای خدای من و بزرگ من و
مَوْلَايَ وَرَبِّي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ
آقای من و پروردگار من صبر کردم بر عذاب تو
فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَهَبْنِي
پس چگونه صبر کنم بر مفارقت و بخش مرا

صبر



صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ
گرفتم که صبر کردم بر گرمی آتش تو پس چگونه
أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ
صبر کنم از نظر نمودن بکرامت داشتن تو
أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي
آیا چگونه ساکن شوم در آتش و حال آنکه امید من
عَفْوُكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ
آن بود که عفو کنی از من بعزت خود ای بزرگ و آقای من
أُقْسِمُ صَادِقاً لَئِنْ تَرَكْتَنِي
قسم میخورم براستی که اگر وا گذاری مرا
نَاطِقاً لَأَضِجَّنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا
سخن گو هر آینه خروش برآورم بسوی تو میان اهل آتش
ضَجِيجَ الْآمِلِينَ وَلَأَصْرُخَنَّ
خروش امیدواران و هر آینه ناله کنم

إليك صراخ المستصرخين

بسوی تو ناله استغاثه کنندگان

ولأبكين عليك بكاء

و هر آینه بگریم از محرومی لطف و رحمت تو گریه آنکه

الفاقدين ولأنادينك أين كنت

دوست خود را گم کرده باشد و هر آینه فریاد بر آورم که کجائی

يا ولي المؤمنين يا غاية آمال

تو ای دوست مؤمنان ای نهایت آرزوهای

العارفين يا غياث المستغيثين

عارفان ای فریادرس یاری جویان

يا حبيب قلوب الصادقين

ای دوست دلهای راستگویان

ويا إله العالمين أفتراك سبحانك

و ای خدای جهانیان آیا پس گمان میبری تو تنزیه میکنیم ترا

يا الهي



يا الهي وبحمدك تسمع فيها صوت

ای خدای من و بحمد تو مشغولم که بشنوی در جهنم صدای

عبد مسلم سجن فيها بمخالفته

بنده مسلمانی را که زندان کرده اند او را در جهنم

وذاق طعم عذابها بمعصيته

بمخالفت او و چشیده باشد مزه عذاب آتش به نافرمانی خود

وحبس بين أطباقها بجرمه و

و بند شده باشد در میان طبقات دوزخ بواسطه گناه

جريرته وهو يضج إليك ضجيج

و جنایت خود و او خروش کند بسوی تو خروش

مؤمل لرحمتك ويناديك

کسی که امیدوار رحمت تو باشد و ندا کند ترا

بلسان أهل توحيدك ويتوسل

بزبان یگانه پرستان تو و توسل جوید

إليك بربوبيتك يا مولاي

بسوی تو به پروردگاری تو ای آقای من

فكيف يبقى في العذاب وهو

پس چگونه همیشه باقی ماند در عذاب و حال آنکه او

يرجو ما سلف من حلمك و

امید دارد و آنچه را از پیش دیده از بردباری تو و

رأفتك ورحمتك أم كيف

و مهربانی و رحم کردن تو آیا چگونه

تؤلمه النار وهو يأمل فضلك

به درد آورد او را آتش و حال آنکه او امید دارد فضل ترا

ورحمتك أم كيف يحرقه لهيبها

و رحمت ترا یا چگونه بسوزد او را زبانه آتش

وأنت تسمع صوته وترى مكانه

و تو می‌شنوی صدای او را و می‌بینی جای او را

أم كيف



أم كيف يشتمل عليه زفيرها

یا چگونه مشتمل شود بر او زبانه‌های صاحب صدا

وأنت تعلم ضعفه أم كيف

و تو میدانی ناتوانی او را یا چگونه

يتغلغل بين أطباقها وأنت

مضطرب شود در میان طبقات جهنم و تو

تعلم صدقه أم كيف تزجره

میدانی راستگوئی او را یا چگونه زجر کند او را

زبانيتها وهو يناديك يا ربه

زبانیه جهنم و او ندا کند ترا ای پروردگار

أم كيف يرجو فضلك في عتقه

یا چگونه امید دارد فضل ترا در آزاد کردن خود

منها فتتركه فيها هيهات

از آتش پس خواهی گذاشت او را در جهنم دور است

ما هكذا الظن بك ولا المعروف
نیست چنین گمان بتو و شناخته شده
من فضلك ولا مشبه لما عاملت
از فضل تو و نه شبیه است بآنچه معامله کرده
به الموحدين من برك واحسانك
بآن بایگانه پرستان از نیکی تو و احسان تو
فباليقين اقطع لولا ما حكمت
پس بیقین قطع دارم که اگر نه آن بود که حکم کرده
به من تعذيب جاحديك
که عذاب کنی منکران خداوندی خود را
وقضيت به من اخلاد معانديك
و مقرر گردانیده که همیشه در آتش بداری معاندان
لجعلت النار كلها بردا و
خود را هر آینه میگردانیدی آتش را همه آنرا سرد

سلاما



سلاما وما كانت لاحد فيها
و سلامت و نبود مر احدی را در آن
مقرا ولا مقاما لكنك
قرارگاهی و نه جای اقامتی و لیکن تو
تقدست اسماؤك اقسمت ان
که مقدس است نامهای تو قسم یاد کرده که
تملأها من الكافرين من الجنة
پر کنی جهنم را از کافران از جنیان
والناس اجمعين وان تخلد فيها
و مردمان همه و اینکه همیشه در آتش بداری
المعاندين وانت جل ثناؤك
معاندان را و تو که بزرگ است ستایش تو
قلت مبتدئا وتطولت
گفته و ابتدا کننده و بخشش کرده

بالإنعام متكرما أفمن كان
به نعمت دادن کرم کننده آیا پس کسی که بوده باشد
مؤمنا كمن كان فاسقا
مؤمن مانند کسی است که فاسق باشد
لا يستوون إلهي وسيدي فأسألك
مساوی نیستند ای خدای من و سید من
بالقدرة التي قدرتها وبالقضية
سؤال میکنم ترا به تقدیری که مقدر کرده ان را و به حکمی
التي حتمتها وحكمتها وغلبت
که واجب نموده انرا و حکم کرده بر ان و غالب شده
من عليه أجريتها أن تهب لي
بر کسی که حکم برا او جاری کرده که ببخشی مرا
في هذه الليلة وفي هذه السا
در این شب و در این ساعت
ع



كل جرم أجرمته وكل ذنب
هر جرمی که کسب کرده ام اورا و هر گناهی
أذنبته وكل قبيح أسررته
که مرتکب آن شده ام و هر کار بدی که پنهان داشته ام
وكل جهل عملته كتمته
و هر نادانی که بعمل آورده ام اورا خواه
أو أعلنته أخفيته أو أظهرته
پنهان کرده باشم خواه آشکار خواه مخفی و خواه هویدا
وكل سيئة أمرت
و هر بدی و گناهی که امر کرده
بإثباتها الكرام الكاتبين
به نوشتن آن بزرگواران نویسندگان را
الذين وكلتهم بحفظ
که موکل گردانیده ایشانرا به حفظ

ما يكون مني وجعلتهم شهودا
آنچه صادر میشود از من وگردانیده ایشان را گواهان
علي مع جوارحي وكنت
برمن با اعضای من برگواهی خواهند داد و تو
انت الرقيب علي من ورائهم
مطلع میباشی برمن بغیر ایشان
والشاهد لما خفي عنهم
وگواه برآنچه پنهان است از ایشان
وبرحمتك اخفيته وبفضلك
وبرحمت خود پنهان کرده اودا و بفضل خود
سترته وان توفر حظي من كل
پوشیده اودا و آنکه فراوان کنی بهره من را از
خير تنزله او احسان تفضله
هر نیکی که فرو فرستی اودا و هر احسانی که تفضل نمایی

او



او بر تنشره او رزق تبسطه
یا نیکویی که پهن کنی اودا یا روزی که گسترانی اودا
او ذنب تغفره او خطا تستره
یا گناهی که بیامرزی اودا یا خطایی که بپوشی اودا
يا رب يا رب يا رب يا الهي وسيدي
ای پروردگار من ای پروردگار من ای پروردگار من ای معبود من ای آقای من
ومولاي ومالك رقي يا من
و صاحب اختیار من و مالک بندگی من ای آنکسیکه
بيده ناصيتي يا عليما بضري
بدست اوست موی پیش سر من ای دانا به بدحالی من
ومسكنتي يا خبيرا بفقري
و درویشی من ای آگاه از احتیاج
وفاقتي يا رب يا رب يا رب
و بیچیزی من ای پروردگار من ای پروردگار من ای پروردگار من

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ
سؤال میکنم ترا بحق تو وبپاکی تو
وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ
وبزرگترین صفات تو ونامهای تو
أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي فِي اللَّيْلِ
اینکه بگردانی اوقات مرا در شب
وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً
وروز بیاد خود آباد
وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي
بخدمت خود پیوسته شده واعمال مرا
عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ
در نزد خود قبول وپسندیده تا آنکه بوده باشد
أَعْمَالِي وَأَوْرَادِي كُلُّهَا
کارهای من وورد های من همه آن

وردا



وِرْدًا وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ
وردی یک ورد وحال من در خدمت تو
سَرْمَدًا يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ
پیوسته وبی نهایت ای آقای من ای آنکه براوست
مُعَوَّلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكَوْتُ
اعتماد من ای آنکه بسوی او شکایت کردم
أَحْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
احوال خودرا ای پروردگار من ای پروردگار من ای پروردگار من
قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي
توانا گردان بر خدمت خود اعضای مرا
وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي
وسخت کن بر عزم بندگی خود دل مرا
وَهَبْ لِيَ الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ
وببخش مرا جد در ترس خود

والدوام في الاتصال
ومداومت در متصل بودن
بخدمتك حتى أسرح إليك
بخدمت خود تا آنکه روان شوم بسوی تو
في ميادين السابقين و
در میدانهای پیش روان شدگان و
أسرع إليك في المبادرين
بشتابم بسوی تو در مبادرت کنندگان
واشتاق إلى قربك في
ومشتاق گردم به قرب تو در
المشتاقين وأدنو منك
مشتاقان و نزدیک شوم بتو
دنو المخلصين وأخافك
نزدیک شدن مخلصان و بترسم از تو



مخافة الموقنين واجتمع في
ترسیدن صاحبان یقین و گرد آیم در
جوارك مع المؤمنين اللهم
جوار رحمت تو با مؤمنان خداوندا
ومن أرادني بسوء فأرده
هر کس اراده کند بمن بدی پس اراده کن او
ومن كادني فكده واجعلني
بدی و هر کس با من مکر کند تو با او مکر کن و بگردان
من أحسن عبادك نصيبا عندك
از نیکوترین بندگان خود در بهره نزد تو
وأقربهم منزلة منك و
و نزدیکترین ایشان در قرب و منزلت پیش تو
أخصهم زلفة لديك فإنه
و مخصوص ترین ایشان در قرب در نزد خود پس بدرستیکه

لا ينال ذلك الا بفضلك
نمیتوان رسید باین مرتبه مگر بفضل تو
وجد لی بجودک واعطف
و ببخش بر مرا بکرم خود و مهربانی کن
علی بمجدک واحفظنی برحمتک
بر من به بزرگواری خود و نگاه بدار مرا برحمت خود
واجعل لسانی بذکرک
و بگردان زبان مرا بیاد خود
لهجا وقلبی بحبک متیما ومن
گویا و دل مرا بدوستی خود شیفته و منت
علی بحسن اجابتک واقلنی
نه بر من به نیکی اجابت خود و درگذر از
عثرتی واغفر لی زلتی فانک
لغزش من و بیامرز برای من خطا و لغزش مرا پس بدرستیکه

قضیت



قضيت علی عبادک
حکم کرده بر بندگان خود
بعبادتک وامرتهم بدعائک
به پرستیدن و امر کردی ایشان را بخواندن خود
وضمنت لهم الاجابة فالیک
و ضامن شدی از برای ایشان اجابت را پس بسوی تو
یا رب نصبت وجهی والیک
ای پروردگار من باز داشته‌ام روی خود را و بسوی تو
یا رب مددت یدی
ای پروردگار من کشیده‌ام دست خود را
فبعزتک استجب لی دعائی
پس بعزت تو سوگند میدهم ترا که مستجاب کنی دعای مرا
وبلغنی مناي ولا تقطع من
و برسانی مرا بآرزوهای من و قطع مکن از

مِنْ فَضْلِكَ رَجَآئِى وَاكْفِنِى
از فضل خود امید مرا و دفع کن از من
شَرَّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ مِنْ
بدی جنیان و آدمیان را از کسیکه
اَعْدَآئِى يَا سَرِيعَ الرِّضَا
که دشمن اند مرا ای زود خوشنود شونده
اِغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ اِلَّا الدُّعَآءَ
بیامرز مر کسی که مالک نیست چیزی را مگر دعا
فَاِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَآءُ يَا مَنْ
پس بدرستیکه کننده هر آنچه خواهی ای کسیکه
اِسْمُهُ دَوَآءٌ وَذِكْرُهُ
نام او دوای دردهاست و یاد او
شِفَآءٌ وَطَاعَتُهُ غِنًى اِرْحَمْ
شفای بیماریهاست و طاعت او سبب بی نیازیست
ل



مَنْ رَاْسُ مَالِهِ الرَّجَآءُ وَسِلَاحُهُ
رحم کن کسی را که سرمایه مال او امید است و حربه اش
الْبُكَآءُ يَا سَابِغَ النِّعَمِ
گریه است ای تمام نعمت کامل
يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ
ای دفع کننده عذابها ای روشنائی وحشت یافتگان
فِى الظُّلَمِ يَا عَالِمًا لَا يُعَلَّمُ
در تاریکیها ای دانائی که بیاموخته از کسی
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد
وَافْعَلْ بِى مَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَ
و بکن با من آنچه تو سزاواری و
صَلَّى اللّٰهُ عَلَى رَسُولِهِ
و درود فرستد خدا بر فرستاده خود و
ر

وَالأَئِمَّةِ المَيامِينَ مِنْ

و پیشوایان صاحب میمنت نجبای او از

آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً

آل او و سلام فرستاد سلام فراوان بسیار

[illegible] العاجز [illegible] محمد [illegible]

[illegible] مقابل [illegible]

[illegible] الاشراف [illegible] دام [illegible]

[illegible]

[illegible] خوانندگان [illegible]

[illegible] بسماه الله [illegible]

[illegible] محمد [illegible]

۱۳۲۷



لیله چهارشنبه هفت ساعت و نیم از شب رفته به تحریر و ترجمه و [illegible]

در قطر ترجمه صحیفه آمد از ناظرین و خوانندگان بیوس دعاء ملتمس [illegible]

کتبه بسماه الله [illegible] محمد بن محمد [illegible]

۱۳۲۷

ربیع [illegible]

دعای کمیل مترجم بفارسی

